

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه ریزی و ضبط و مهار پدیده های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه های وحیانی در کنار داده های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این گونه پژوهشها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است، از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازننگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال 1361 فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال 1377 «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال 1382 به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال 1383 به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته علوم قرآنی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تهیه شده است. امید می‌رود برای عموم جامعه دانشگاهی و برای دیگر علاقه‌مندان نیز سودمند باشد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، انتقادات و پیشنهادهای خود، این پژوهشگاه را در راستای ارتقای سطح علمی پژوهش و عرضه هرچه بهتر کتابها و تدوین آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف گرامی، حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر بابایی و ناظر محترم طرح حجت‌الاسلام و المسلمین محمود رجبی تشکر و قدردانی کند. همچنین از همکاری حجت‌الاسلام سیدیحیی میرجعفری برای تحقیق و معرفی برخی مفسران صحابی و تابعی همچون ابی بن کعب، جابر جعفی، عکرمه، قتاده، قرظی، سعیدبن جبیر و سعید بن مسیب، و حجت‌الاسلام محسن سبزواری برای تحقیق و معرفی دو کتاب تفسیر فرات و نورالثقلین و حجت‌الاسلام غلامعلی عزیزی کیا برای تحقیق و معرفی دو مفسر تابعی، ابوحمزه ثمالی و حسن بصری، سپاس‌گزاری و تقدیر می‌شود.

پیشگفتار

قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که با عنایت ویژه خداوند از هرگونه تحریف مصون مانده است.¹

1. إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ، حجر، آیه 9.

این کتاب گرانسنگ که قابل اعتمادترین منبع برای دستیابی به معارف و آموزه های وحیانی است، انسان ها را به استوارترین روش زندگی هدایت می کند¹ و آنان را که در پی خشنودی خداوند باشند به راههای بی گزند هدایت کرده، از تاریکی ها نجات داده و به جهانی سراسر نورانیت وارد می سازد.²

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سال آخر و روزهای پایانی عمر پربرکت خویش مکرر بر بهره گیری از قرآن تأکید و تمسک به قرآن و اهل بیت(ع) را تنها راه مصون ماندن امت اسلامی از انحراف و گمراهی معرفی کرده³ و او و خاندان پاکش این کتاب بزرگ را معیار و محک تشخیص و تمییز حق از باطل در همه زمینه ها و بویژه در بحران های فکری، اخلاقی و اجتماعی دانسته اند.⁴

بهره مندی از قرآن مجید و رهنمود گرفتن از این پیام الهی در گرو فهم دقیق و صحیح آیات آن است. از این منظر، معارف قرآن را می توان به سه دسته «روشن و قابل فهم برای همه آشنایان با زبان عربی»، «نیازمند تفسیر و تدبر ویژه» و «نیازمند توضیح و تفسیر مفسران کامل» — پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام — تقسیم کرد. به دلیل تنوعی که در آیات و مراتب فهم و معنا و مرادات آن وجود دارد، دانشمندان اسلامی از دیرباز در صدد پرده برگرفتن از آیات قرآن برآمده اند و علمی به نام «تفسیر قرآن» شکل گرفته و هزاران جلد کتاب در این خصوص به رشته تحریر در آمده است. این تلاش پر برکت زمینه را برای پیدایش روش ها و مکتب های مختلفی در فهم کلام خدا فراهم آورده است و پیروان آنها برای اثبات درستی روش و مکتب مورد نظر خویش و نادرستی مکتب ها و روش های دیگر دلایلی را مطرح کرده اند.

هرچند تلاش مفسران گرانقدر قرآن کریم را باید ارج نهاد و استفاده وافر از آن برد، ولی پی گرفتن تلاش ارز شمند مفسران، بررسی و تحقیق در صحت و سقم روش تفسیری آنان و بهره گیری و درس آموزی از تجارب و خطاهای گذشته صاحب نظران این رشته علمی، وظیفه هر محقق و مفسر شیفته و تشنه معارف وحیانی است تا در پرتو این تلاش مضاعف معارف ناب قرآنی هرچه بیشتر و دقیقتر فهمیده و استخراج شود. در این باره بررسی های چهارگانه زیر، که به منزله چهار گام برای رسیدن به هدف یاد شده است، ضرورت می یابد.

1 — بررسی مبانی تفسیر، که عهده دار نظریات کلانی است که اصول و قواعد تفسیر از آن برمی خیزد و در چارچوب آن شکل می گیرد.

2 - بررسی اصول و قواعد تفسیر، که تعیین کننده ضوابط و مراحل روش صحیح تفسیر است.

3 - بررسی مکاتب تفسیری که بیانگر شیوه های مختلف تفسیری است که از سوی دانشمندان در زمینه چگونگی تفسیر قرآن مطرح می شود و احیاناً پیروانی یافته است.

4 — بررسی مهمترین منابع و کتاب های تفسیری، که بر مبنای هر یک از مکتب های تفسیری به رشته تحریر در آمده است.

1. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، اسراء، آیه 9.

2. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، مائده، آیه 16.

3. اِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا ان تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا؛ کتاب الله و عترتی اهل بیتی. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 19، حدیث 9.

4. وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آراءَكم و اسْتَعِشُّوا فِيهِ أهواءَكم. سید رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه با ترجمه فیض الاسلام، ص 567.

هرچند مقتضای ترتیب منطقی آن بود که اولین حلقه از پژوهش های گروه علوم قرآنی پژوهشکده به محور نخست، یعنی مبانی تفسیر پردازد ولی این بررسی به دلایلی به تأخیر افتاد و در حد ضرورت در کتاب روش شناسی تفسیر، به اجمال از آن سخن به میان آمد. امید است در پژوهشی دیگر این مهم ان شاءالله جامعه عمل پوشد.

محور دوم، یعنی اصول و قواعد روش صحیح تفسیر — که مبنا و معیار بررسی مکاتب و منابع تفسیر نیز بشمار می آید - در نخستین اثر گروه با عنوان روش شناسی تفسیر قرآن به جامعه علمی تقدیم شد. و سرانجام دو محور اخیر، یعنی بررسی مکاتب و منابع تفسیری موضوعی است که تلاش حاضر برای تحقق بخشیدن به این مهم سامان یافته است.

از آنجا که هر بررسی و انتقادی نیازمند معیاری است که بررسی و نقد بر اساس آن صورت پذیرد. پژوهش حاضر نیز که به بررسی مکتبها و روشهای مختلف تفسیری می پردازد، باید بر مبنای اصول و ضوابط و معیارهای مستدل و قابل اعتمادی استوار شود. بدین منظور، جلد نخست از مجموعه پژوهش های قرآنی گروه علوم قرآنی، با عنوان روش شناسی تفسیر قرآن، به تبیین و اثبات اصول و قواعد روش صحیح تفسیر اختصاص یافت؛ تا افزون بر آن که روش درست تفسیر آیات را در اختیار مفسران قرار دهد، مبنا و معیاری برای ارزیابی روش ها، مکاتب و منابع تفسیری باشد. اکنون این کتاب، با در نظر گرفتن آن اصول و معیارها، به بررسی و نقد مکاتب مختلف تفسیری می پردازد.

این نوع بررسی هرچند بی سابقه نیست، ولی تلاش های انجام گرفته، اهداف این پژوهش را به لحاظ کمی و کیفی پوشش نمی دهد و چنان که خوانندگان گرامی در مطالعه کتاب خواهند دید، نه تنها جامعیت و کمالی که در این پژوهش وجود دارد، در هیچ یک از منابع پیشین یافت نمی شود، بلکه روش ویژه و ساختار و محتوای مباحث کتاب در بسیاری از زمینه ها نیز، با پژوهش های پیش گفته تفاوت چشمگیری دارد.

در اینجا، به اختصار به تشابه های صورت گرفته و کم و کیف آنها در مقایسه با تلاش حاضر می پردازیم. در یک نگاه کلی این پژوهش در سه زمینه به شرح زیر به بحث و بررسی می پردازد:

1. معرفی مفسران نخستین؛

2. معرفی و بررسی مکتب های تفسیری؛

3. معرفی و بررسی برخی از مهمترین تفاسیر مکتب های تفسیری.

در زمینه نخست، سیوطی در اتقان تحت عنوان «طبقات المفسرین»¹ داودی در طبقات المفسرین²، علامه طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام³ و زرقانی در مناهل⁴ جمعی از صحابیان و تابعیان مفسر را به اختصار معرفی و در برخی موارد به شرح حال آنان پرداخته اند. محمدحسین ذهبی، در التفسیر و المفسرون

1. ر. ک: سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، صص 1227 - 1234.

2. ر. ک: داودی، محمد بن علی، طبقات المفسرین، ج 1، ص 123، رقم 117 (ابوحزه ثمالی ثابت بن دینار)، ص 147، رقم 144 (حسن بصری)، ص 176، رقم 175 (زید بن اسلم)، ص 181 رقم 181 (سعید بن جبیر)، ص 232 رقم 224 (عبدالله بن عباس)، ص 380 رقم 331 (عکرمه)، ج 2، ص 43، رقم 415 (قتاده)، ص 305، رقم 617 (مجاهد).

3. ر. ک: طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، صص 51 - 53.

4. ر. ک: زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج 2، صص 14 - 22.

و محمد‌هادی معرفت در التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب و عقیقی بخشایشی در طبقات مفسران شیعه مطالب بیشتری در معرفی مفسران صحابه و تابعین بیان کرده اند.¹

پژوهش حاضر دسته بندی جدیدی در معرفی مفسران نخستین به دست داده و از جهت محتوا نیز از نوآوری نسبی برخوردار است. در این کتاب، مفسران قرآن کریم به دو دسته «آگاه به همه معانی قرآن» و «آگاه به بعضی از معانی قرآن» تقسیم شده اند. پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، و امامان معصوم، علیهم السلام، به استناد روایات متواتر و معتبر در دسته اول قرار گرفته اند و مسائلی مانند این که: آیا آنان همه آیات قرآن را تفسیر کرده اند؟ چه مقدار از تفسیر آنان به دست ما رسیده است؟ مکتب تفسیری آنان چه بوده است؟ آیا کتاب تفسیری مدوئی از آنان به جای مانده است؟ و آیا همه روایات تفسیری نقل شده از آنان قابل اعتماد است مطرح و بررسی شده است. هرچند برخی از مطالب یاد شده در منابع پیشین یافت می شود و حتی از شرح حال تعدادی از مفسران تابعی که در برخی از کتب پیشین آمده — به دلیل پرهیز از افزایش حجم کتاب — صرف نظر شده است. ولی دو نکته در این خصوص شایان توجه است: نخست آن که بسیاری از منابع یاد شده امام علی، علیه السلام، را در ردیف ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب قرار داده اند² و به خواننده چنین القا می کنند که حضرت علی (ع) نیز صرفاً یکی از صحابیان مفسر بوده است و حال آن که طبق روایات نقل شده در منابع شیعه و سنی، آن حضرت با چنین افرادی قابل مقایسه نیست؛ آن حضرت به همه معانی و معارف قرآن و ظاهر و باطن آن بدون کمترین خطایی آگاه بوده است³ و آن افراد تنها به بخشی از معانی قرآن، آن هم با احتمال خطا آگاه بوده اند⁴ دوم آن که، از افرادی مانند مجاهد، عکرمه، قتاده و حسن بصری به عنوان مفسران قرآن یاد کرده اند ولی از بزرگانی مانند امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر و امام صادق، علیهم السلام، و ... با این که به دلیل حدیث ثقلین و غیر آن، به همه معانی و معارف قرآن آگاه بوده اند و یکی از شئون آن ها تفسیر و تبیین قرآن بوده و مطالب تفسیری ارزنده ای از آنان به جای مانده است،⁵ ذکر می به میان نیآورده اند. در معرفی صحابیان و تابعیان مفسر نیز، جامعیت،⁶ تفکیک بین مباحث، تحقیق دقیق و نقد برخی از نظریات، از ویژگی های این کتاب است.

1. ر. ک: ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج 1، صص 32 - 125، معرفت، محمد‌هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج 1، صص 173 - 468، عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، ج 1، صص 232 - 450، و برای اطلاع از کتاب های دیگری که در طبقات نخستین مفسران (پیامبر و اهل بیت آن حضرت و صحابه و تابعین) مطالبی در بر دارند ر. ک: مرکز الثقافه و المعارف القرآنیة، علوم القرآن عند المفسرین، ج 3، صص 423 - 483. (طبقات المفسرین).

2. ر. ک: ذهبی، محمدحسین، همان، ج 1، صص 92.65، سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ج 2، صص 1227-1234، داودی، محمد بن علی، طبقات المفسرین، ج 1، ص 123، زرقانی، محمد عبدالعظیم، همان، ج 2، صص 22-14، جمعی از نویسندگان، علوم القرآن عند المفسرین، ج 3، صص 423-483.

3. ر. ک: همین کتاب (مکاتب تفسیری ج 1) صص 50-44.

4. همان، صص 69-67، 131.

5. همان، صص 72-58.

6. در این کتاب از تولد، وفات، مذهب، وثاقت، رتبه علمی، استاد، کتاب تفسیری، مکتب تفسیری یا آرای تفسیری منسوب به آنان بحث شده، ولی منابع دیگر جامع همه این امور نمی باشند.

در زمینه مکتب های تفسیری جعفر سبحانی در کتاب «الایمان و الکفر» رساله ای با عنوان «المناهج التفسیریة» آورده و در آن رساله، تفسیر را به دو منهج «تفسیر به کمک عقل» و «تفسیر به کمک نقل» تقسیم کرده و برای هر یک از این دو منهج شکل های تفسیری متعددی را ذکر کرده است.¹

عمید زنجانی نیز در کتاب مبانی و روش های تفسیر قرآن، مبانی و روش های تفسیری را در عناوین زیر مورد بحث و بررسی قرار داده است:

«مبنا و روش تفسیر نقلی یا تفسیر به مأثور»، «مبنا و روش تفسیر به رأی»، «مبنا و روش تفسیر اجتهادی یا عقلی»، «مبنا و روش تفسیر اشاری»، «مبنا و روش تفسیر رمزی»، «مبنا و روش تفسیر قرآن به قرآن» و «مبنا و روش تفسیر جامع بر اساس کتاب، سنت (عترت)، عقل و اجماع».²

ذهبی تفسیر را به «تفسیر مأثور (نقل شده)» و «تفسیر به رأی» و تفسیر به رأی را به دو گونه جایز و مذموم تقسیم کرده و کتاب های تفسیری اشعری مذهبان، مانند تفسیر فخر رازی و تفسیر بیضاوی و روح المعانی را از قسم «تفسیر به رأی جایز» دانسته و کتاب های تفسیری معتزله، شیعه، باطنیه، بابیه و بهائیه، زیدیه و خوارج را از قسم تفسیر به رأی مذموم به شمار آورده است.³

محمد هادی معرفت نیز تفسیر را به دو نمط و منهج «تفسیر به مأثور» و «تفسیر اجتهادی» تقسیم کرده و تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به قول صحابی و تفسیر قرآن به قول تابعی را از انواع تفسیر به مأثور و تفسیر ادبی، تفسیر فقهی، تفسیر کلامی، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی - تفسیر رمزی، صوفی - تفسیر اشاری، تفسیر اجتماعی، تفسیر علمی و تفسیر جامع را از اقسام تفسیر اجتهادی قرار داده است.⁴

در این کتاب، مکاتب تفسیری به سه مکتب روایی محض، باطنی محض و اجتهادی تقسیم شده است. مکتب اجتهادی نیز بر حسب گرایش های مختلف مفسران در اجتهاد، به مکتب های اجتهادی روایی، اجتهادی قرآن به قرآن، اجتهادی ادبی، اجتهادی علمی، اجتهادی جامع، و اجتهادی باطنی، دسته بندی شده است؛ آن گاه هر مکتب را تعریف و دلایل مخالفان و موافقان آن را بررسی و با توجه به قواعد روش شناسی تفسیر، نکات قوت و ضعف هر یک را مشخص و استوارترین مکتب را معین کرده است. امتیاز این کتاب بر کتاب های پیشین، در دسته بندی ابتکاری⁵ آن برای مکاتب، نقد و بررسی برخی آرای مطرح شده در منابع

1. ر. ک: سبحانی، جعفر، الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه، صص 190 - 224.

2. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 216، شایان ذکر است که وی در ضمن بحث از این مبانی، درباره تفسیر هرمنوتیک قرآن و تفسیر شهودی نیز بحث کرده است (ر. ک: همان، صص 269 - 312، 327 و 328).

3. ر. ک: التفسیر و المفسرون، ج 1، صص 152، 288، 363، و ج 2، صص 1 - 323.

4. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، صص 21 - 27، 349، 353.

5. به عنوان مثال در برخی از کتاب ها تفسیر قرآن، به قرآن، قسمی از تفسیر به مأثور و قسمی تفسیر اجتهادی قرار داده شده است (ر. ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 22) و حال آن که بی تردید تفسیر قرآن به قرآن نیز قسمی از تفسیر اجتهادی است. در تفسیر قرآن به روایت نیز دو نظریه است: یکی، نظریه روایی محض که می گوید در فهم و بیان معنای قرآن باید به آنچه در روایات بیان شده اکتفا کنیم و تفسیر آیاتی که روایتی در تفسیر آن نرسیده است جایز نیست و دوم، نظریه اجتهادی روایی است که طرف داران آن در تفسیر آیات بیش از هر چیز از روایات استفاده می کنند، ولی راه فهم معنای قرآن را منحصر به آن نمی دانند و از آیات قرآن و اشعار عرب و مانند آن نیز کمک می گیرند. در دسته بندی این کتاب - برخلاف کتاب های دیگر - بین این دو نظریه تفکیک شده است.

هم چنین در کتاب های دیگر بین مکتب باطنی محض - که ظاهر قرآن را مراد نمی داند و حقیقت قرآن را منحصر به باطن آن می داند - و مکتب اجتهادی باطنی - که هم ظاهر قرآن را مراد می داند و هم باطن آن را و علاوه بر اجتهاد در فهم ظاهر، ذکر معنای باطنی را نیز برای همگان روا می داند - تفکیک نشده ولی در دسته بندی این کتاب چنین تفکیکی صورت پذیرفته است.

یاد شده و جامعیت بیشتر در ذکر و بررسی دلایل موافقان و مخالفان هر مکتب است.¹ در زمینه معرفی و بررسی تفاسیر نیز گلدزیهر در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی ضمن مباحثی مانند: تفسیر به مأثور، تفسیر در پرتو عقیده، تفسیر در پرتو تصوّف، تفسیر در پرتو فرقه های دینی و تفسیر در پرتو تمدن اسلامی، خصوصیات برخی از تفاسیر مانند جامع البیان طبری، کشاف زمخشری، تفسیر القرآن الکریم منسوب به ابن عربی، تفسیر قمی، تفسیر المنار را مورد بحث و بررسی قرار داده است؛² ولی گذشته از اشکال دسته بندی کتاب، تنها تعداد اندکی از تفاسیر را، آن هم به صورت ناقص و با خطاهای فاحش، معرفی کرده است.³ ذهبی در التفسیر و المفسرون بیش از چهل کتاب تفسیری را معرفی و بررسی کرده است؛ ولی شیعه را از فرقه های بدعت گذار، و تفاسیر شیعه را از اقسام تفسیر به رأی به شمار آورده و از تفاسیر شیعه تنها شش تفسیر را نام برده است.⁴ دسته بندی وی از تفاسیر اجتهادی نیز بر مبنای عقیده و مذهب مؤلف است، نه بر مبنای مکتب و روش تفسیری به کار رفته در آن. از این رو، تفسیر صافی و تفسیر منسوب به امام عسکری، علیه السلام، را — با این که اجتهادی روایی است و مناسب بود آن ها را در ردیف جامع البیان طبری و از اقسام تفسیر به مأثور به شمار آورد — از آنجا که مؤلف آن ها شیعی مذهب بوده است — از اقسام «تفسیر به رأی مذموم» قرار داده و در ردیف مجمع البیان نام برده است.

آخرین کتاب در این زمینه اثر ارزشمند محمد هادی معرفت با نام التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب است. این کتاب که ناظر به مباحث التفسیر و المفسرون ذهبی است، علاوه بر تهذیب کتاب ذهبی، اضافاتی در بر دارد و کتاب های تفسیری بسیاری در آن معرفی شده است. این کتاب توجه ویژه ای به تفاسیر شیعه دارد و بیش از بیست کتاب تفسیری شیعه را معرفی کرده است. هشت کتاب تفسیری شیعه را در تفسیر به مأثور و پنج کتاب تفسیری را در تفاسیر جامع و هفت کتاب را ذیل تفاسیر ادبی — اجتماعی و چهار کتاب را

1. به عنوان نمونه در مکتب روایی محض، تمام دلایل صاحبسائل و صاحب حدائق و امین استرآبادی بررسی شده و بیش از بیست آیه و هشتاد روایت ملاحظه شده است. در حالی که در کتاب های دیگر دلایل این مکتب، با این تفصیل بررسی نشده است. هم چنین در مکتب اجتهادی قرآن به قرآن تمام ادله طرفداران این مکتب بررسی شده است.

2. جولد تسیهر، اجتنس، (گلدزیهر) مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه دکتر عبدالحلیم نجار، صص 73 - 365.

3. از جمله خطاهای این کتاب آن است که موضع شیعه را نسبت به قرآن کریم برخلاف واقع ارائه داده است؛ در این کتاب آمده است هر چند شیعه رأی گروهی از خود را که در صحت قرآن موجود تشکیک می کنند و آن را از منابع دینی نمی شمارند، ترک کرده اند، ولی همه آنان از زمان پیدایش شان مدعی اند که نص عثمانی (قرآن موجود) نسبت به قرآن صحیحی که حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، آورده است افزایش ها و تغییر های مهمی دارد و از سوی دیگر قسمت مهمی از آن از بین رفته است (همان، ص 293) و حال آن که اهل اطلاع می دانند که هیچ یک از محققان شیعه در اعتبار قرآن موجود و منبع دینی بودن آن شک ندارد و جمع زیادی از دانشمندان بزرگ شیعه تصریح کرده اند که قرآن موجود عیناً همان قرآنی است که بر رسول خدا، صلی الله علیه و آله، نازل شده و آن حضرت برای امتش تلاوت کرده است نه بر آن افزوده شده و نه از آن کاسته شده است. (ر.ک: معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن، صص 43-71). هم چنین وی مصحف حضرت فاطمه، سلام الله علیها، را به عنوان مصحفی که پیامبر، صلی الله علیه و آله، قبل از وفاتش به دخترش عطا فرموده معرفی کرده است (ر.ک: همان، ص 301) و حال آن که بر حسب روایتی که از امام صادق، علیه السلام، نقل شده مصحف حضرت فاطمه، سلام الله علیها، مطالبی بوده است که بعد از رحلت رسول خدا، صلی الله علیه و آله، ملکی برای آن حضرت بیان می کرده و امام علی، علیه السلام، آن را می نوشته است و آن غیر از قرآن بوده است (ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 1، ص 298 باب فیه ذکر الصحیفه... و مصحف فاطمه، علیها السلام، حدیث 2).

4. وی مرآة الانوار، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، علیه السلام، مجمع البیان، تفسیر صافی، تفسیر القرآن شبر و بیان السعاده گنابادی را به عنوان اهم تفاسیر شیعه ذکر کرده است (ذهبی، محمد حسین، همان، ج 1، ص 363 و ج 2، صص 234-42) و حال آن که اهل اطلاع می دانند اولاً این تفاسیر همه از اهم تفاسیر شیعه نیست بلکه مرآة الانوار اصلاً کتاب تفسیر نیست چه رسد که از اهم تفاسیر باشد و ثانیاً شیعه تفاسیر مهم تری مانند تفسیر تیبان شیخ طوسی و المیزان علامه طباطبایی دارد که وی به بررسی آن دو نپرداخته است.

در تفاسیر موجز آورده است. صاحب کتاب با بررسی علمی، محققانه و منصفانه خویش، آرای غرض آلود ذهبی نسبت به شیعه و منابع تفسیری شیعی را نمایانده و به نقد کشیده است. اما این پژوهش با نگاهی دیگر و منظری متفاوت و با دقتی فراتر به بررسی منابع تفسیری پرداخته است. به عنوان مثال، دسته بندی تفاسیر به دو دسته تفسیر به مأثور و تفسیر اجتهادی که در آن کتاب صورت گرفته، دسته بندی منطقی و درستی است؛ ولی تقسیم بندی تفاسیر اجتهادی به تفاسیر فقهی (آیات الاحکام)، تفاسیر جامع، تفاسیر عصر جدید، تفاسیر ادبی، تفاسیر لغوی، تفسیر متشابهات، تفاسیر موجز و تفاسیر صوفیه و اهل عرفان¹ بر معیار واحدی مبتنی نمی باشد و بر مبنای مکاتب تفسیری صورت نگرفته است.²

همچنین، پژوهش حاضر از رعایت نظم منطقی و نقد نسبتاً جامع و مبتنی بر معیارهای تثبیت شده، برخوردار است، این امر در کتاب یاد شده در برخی موارد انجام نگرفته و در مواردی نیز به اجمال و اختصار و بدون بررسی برگزار شده است.

در یک جمله، در این کتاب مطالب و نقد و بررسی هایی آمده است که در هیچ یک از منابع پیشین و کتاب های دیگری مانند: المفسرون حیاتهم و منهجهم، آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران، قرآن پژوهشی و نخستین مفسران پارسی نویس دیده نمی شود.

مقدمه

الف) مفهوم شناسی اصطلاحات

در برخی کتاب ها، عناوین مختلفی از قبیل: مکاتب تفسیری، مناهج تفسیر، مدارس تفسیر، آتجاهات تفسیر و الوان تفسیر به چشم می خورد. گرچه نمی توان برای هر یک از این عناوین، معنای اصطلاحی خاصی ذکر کرد و مدعی شد همه جا در آن معنا به کار رفته اند - زیرا چه بسا نویسنده هر کتابی از هر کدام معنای خاصی اراده کرده باشد³ - ولی بی فایده نیست که با توجه به معنای لغوی کلمات، مناسب ترین معنای اصطلاحی آن عناوین را یادآور شویم.

1. ر. ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، صص 19 و 20 و 352 - 587.
2. در نحوه چینش تفاسیر در دسته ها نیز در کتاب مذکور دقیق عمل نشده است به عنوان مثال تفسیر کنز الدقائق را هم از کتاب های تفسیر به مأثور به شمار آورده و در ردیف تفسیر برهان و نور الثقلین ذکر کرده و هم از تفاسیر جامع دانسته و در ردیف تفسیر تبیان و مجمع البیان آورده است؛ (ر. ک: همان، صص 338، 401) و تفسیر منهج الصادقین را - با این که اجتهادی است و جامعیت آن از تفسیر کنز الدقائق بیشتر است - در شمار کتاب های تفسیر به مأثور آورده (ر. ک: همان، ص 346) و در تفاسیر جامع نیآورده است.
3. فهد بن عبدالرحمن، بعد از ذکر برخی از اصطلاحات، مانند: «آتجاه»، «منهج»، «اسلوب» و «طریقه» گفته است: و الحقیقه ان تلکم الکلمات مصطلحات حدیثه و لانتکاد تجد لها ذاکراً عند اصحاب الدراسات القرآنیة الاوائل و حتی اصحابها فی العصر الحدیث لانتکاد تجدهم یتفقون علی معنی واحد لكل منها و لهذا ترى كثيراً منهم یعبر بهذه الكلمة مرة و بالآخری مرة عن مدلول واحد و ترى آخرین منهم یذکرون تعریفاً لكل مصطلح منها و یذکر غیرهم غیره». حقیقت آن است که این کلمات اصطلاح های جدیدی است و در بین دانشمندان نخستین مباحث قرآنی کسی را که یادکننده این کلمات باشد، پیدا نمی کنی و حتی دانشمندان مباحث قرآنی در عصر جدید را نمی یابی که بر معنای یکی از این کلمات متفق باشند و از این روی بسیاری از آنان را می بینی که از یک معنا گاهی با این کلمه و بار دیگر با کلمه ای دیگر تعبیر می کنند و دسته دیگری از آنان را می بینی که برای هر یک از این اصطلاحات تعریفی را بیان و غیر آنان تعریفی دیگر ذکر می کنند (رومی، فهد بن عبدالرحمن، اصول التفسیر و مناهج، ص 55).

مکاتب تفسیری

فرهنگ نویسان برای مکتب - که جمع آن مکاتب است - معانی و کاربردهای متعددی مانند: آموزشگاه، جای کتاب خواندن، جایی که در آن نوشتن می آموزند، دفترخانه، مدرسه، مجموع اندیشه ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته با شد و پیروی از نظریه ای در فلسفه و هنر و... آورده اند¹ و تفسیر را به پیدا و آشکار کردن، بیان نمودن معنای سخن، آشکار کردن غوامض سخن، کشف کردن ظاهر قرآن و جز آن، معنا کرده اند.² با توجه به دو معنای اخیر که برای مکتب ذکر کرده اند پی می بریم مکاتب تفسیری می تواند به معنای نظریه های مختلفی باشد که درباره چگونه تفسیر کردن قرآن ابراز شده و شیوع یافته است و ممکن است در مورد روش های مختلف مفسران در بیان معنای آیات قرآن نیز به کار رود. هم چنین می توان مجموعه آرای تفسیری یک مفسر را در معنای آیات قرآن، که مورد پذیرش جمعی از مفسران بعد از او قرار گرفته باشد، مکتب تفسیری آن مفسر دانست. در کاربردهای این کتاب منظور از مکاتب تفسیری نظریه های مختلف مفسران در چگونه تفسیر کردن قرآن است ولی در نام این کتاب افزون بر آن، روش ها، آرا و کتاب های تفسیری مبتنی بر آن نظریه ها نیز منظور است.

برای آشکارتر شدن منظور خود از مکاتب تفسیری چند نکته را یادآور می شویم:

1. مفسران در تفاسیری که برای قرآن نوشته اند روش واحدی نداشته اند. روش آنان در بیان معنی آیات و استفاده از منابعی که در تفسیر قرآن می توان از آن ها کمک گرفت مختلف بوده است؛ به عنوان مثال برخی به ذکر روایت یا روایاتی در ذیل آیات بسنده کرده اند و بدون هیچ بحثی در سند یا دلالت روایات و هیچ اظهار نظری از خود، از کنار آیات گذشته اند و برخی دیگر افزون بر این که بیشترین استفاده را از روایات می کنند در مواردی معانی کلمات و اعراب مشکل آیات را نیز با استشهاد به اشعار عرب و امثال آن توضیح داده اند و اقوال صحابه و تابعین را یادآور شده و در موارد اختلاف احياناً خود بعضی از اقوال را ترجیح داده اند و گاهی از آیات دیگر نیز کمک گرفته اند. گروهی ابتدا به تفصیل از قرائت های گوناگون آیات و معنای و اعراب کلمات بحث، و سپس معنی آیات را بیان کرده اند و در بیان آن از آیات دیگر و روایات نیز بهره گرفته اند و برخی هم ضمن بیان معنی آیات، در موارد مناسب مسائل کلامی یا فقهی را نیز مطرح، و در دلالت یا عدم دلالت آیات بر آن ها بحث کرده اند. برخی بعد از آن که به تفصیل در تفسیر آیات سخن گفته اند، مطالبی را به عنوان اشاره و تأویل برای آیات ذکر کرده اند و حتی گروهی بیشترین اهتمام خود را بر ذکر معانی باطنی و اسرار و رموز آیات قرار داده اند، در حالی که گروه دیگر از ذکر معانی باطنی برای آیات بر اساس ذوق و استحسان، خودداری کرده اند. برخی از مفسران در تفسیر آیات بیشترین استفاده را از آیات دیگر قرآن داشته اند و به اسباب نزول کمتر اعتماد کرده اند و برخی، همه جا به ذکر اسباب و شأن نزول آیات پرداخته و در بیان معنای آیات به آن اعتماد کرده اند. هر چند ذوق و تخصص علمی مفسران در پیدایش بخشی از این اختلاف روش ها بی تأثیر نبوده است، ولی عمده اختلاف روش های مفسران، از اختلاف نظریه آنان در چگونه تفسیر کردن قرآن نشأت می گیرد.

به عنوان مثال اگر کسی نظرش در چگونه تفسیر کردن قرآن این باشد که قرآن تنها با روایات معصومین،

1. ک: دهخدا، علی اکبر، لغت نامه؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، واژه «مکتب».

2. ک: لغت نامه دهخدا، واژه «مکتب»؛ صفی پور، عبدالکریم، منتهی الارب، واژه «فسر» (ج 3، ص 964).

علیهم السلام، قابل تفسیر است و فقط معنایی که در روایات معصومین علیهم السلام، برای آیات بیان شده مورد اعتماد است، روشش در تفسیر قرآن اکتفا به ذکر روایاتی خواهد بود که در آن ها معنایی برای آیات بیان شده باشد. هم چنین اگر کسی نظرش این باشد که قرآن به دلیل این که نور و تبیان کل شیء است در تفسیر آن به چیز دیگری نیاز نیست و قرآن را تنها باید با خود آن تفسیر کرد، روشش در بیان معنای آیات تنها استفاده از آیات دیگر قرآن خواهد بود. هم چنین اگر کسی نظرش این باشد که هر چند قرآن کریم ظاهر و باطن دارد، ولی غیر را سخنان در علم (نبی اکرم و امامان معصوم علیهم السلام) از فهم معانی باطنی آن ناتوانند، قهراً روشش در تفسیر خودداری از ذکر معانی باطنی ای است که از طریق روایات به دست نیامده باشد، همان گونه که اگر کسی فهم معانی باطنی را برای غیر را سخنان در علم ممکن بداند، در تفسیر آیات، معانی باطنی را نیز ذکر خواهد کرد. بنابراین هر روشی که در تفسیر آیات معمول می شود مبتنی بر نظری است که آن مفسر در چگونه تفسیر کردن قرآن اتخاذ کرده است و صحت و سقم و قوت و ضعف هر روش تفسیری بستگی به صحت و سقم نظریه ای دارد که مبنای آن روش تفسیری است. از این رو، در بررسی هر روش تفسیری باید نظریه ای را که مبنای آن بوده بررسی شود.

2. گرچه با توجه به معنایی که در لغت برای مکتب ذکر کرده اند، نظر و روشی در تفسیر درخور اطلاق عنوان مکتب تفسیری است که در جمعی نفوذ یافته و طرفداران بسیاری پیدا کرده باشد، ولی در این جا مسامحتاً منظور از مکاتب تفسیری مطلق نظریات و روش های تفسیری ای است که تاکنون در تفاسیر مدون و معروف قرآن به کار رفته است، چه نفوذ و شیوع آن ها در حد مکتب باشد یا نباشد.

3. هر چند تفسیر در لغت به آشکار کردن، معنا شده و از تحقیقی که در کتاب روش شناسی تفسیر قرآن در تعریف تفسیر قرآن انجام گرفت نتیجه گرفتیم تفسیر حقیقی قرآن «بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است»¹، ولی در این کتاب برای این که عنوان مکاتب تفسیری همه نظریه ها، روش ها، آرا و کتاب های تفسیری را شامل شود، تفسیر به معنایی اعم از معنای یاد شده است و هرگونه ذکر معنی برای آیات را در بر می گیرد، اعم از این که مفسر دلالت آیات را بر معنایی که ذکر کرده با ارائه شواهد و قراین بر مبنای قواعد و اصول نامبرده آشکار کرده باشد و یا از آشکار کردن آن ناتوان مانده باشد.

مذاهب تفسیری

مذاهب جمع مذهب است و در فرهنگ ها معانی مختلفی برای آن ذکر کرده اند؛ مانند روش، جای رفتن، شعبه ای از دین، مطلق رأی، مجموعه ای از آرا و نظریات علمی و فلسفی مرتبط به هم، طریقه ای خاص در فهم مسائل اعتقادی و سرانجام روش خاص در استنباط احکام کلی و فرعی از ظاهر کتاب و سنت.² با در نظر گرفتن این معانی می توان عنوان مذاهب تفسیری را برای هر یک از دو معنای زیر اصطلاح قرار داد و آن دو معنا را نیز از معانی اصطلاحی آن به شمار آورد:

1. روش شناسی تفسیر قرآن، ص 23.

2. ن. ک: فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا، واژه «مذهب» و ابن درید، محمد بن حسن، در جمهرة اللغة، فیروزآبادی، مجدالدین، در القاموس المحيط، منتهی الارب، خوری شرتوتی، سعید، در اقرب الموارد، انیس، ابراهیم و دیگران، در المعجم الوسیط، ماده «ذهب». شایان توجه است که مجموعه معانی فوق در مجموع این کتاب ها برخی در بیش از یک کتاب و برخی در خصوص یک کتاب ذکر شده است.

1. معنایی که برای مکاتب تفسیری بیان شد (نظریه های مختلف مفسران در چگونه تفسیر کردن قرآن):
2. شیوه های تفسیری و روش های مختلفی که مفسران بر مبنای عقاید و طرز تفکر و مکتب (نظریه) تفسیری خود در بیان معنای آیات و کشف مراد خدای متعال از آن برگزیده اند.

مناهج تفسیری

مناهج جمع منهج است. منهج در لغت به راه آشکار و گشاده معنا شده است¹ و در اصطلاح تعاریف زیر را برای آن ذکر کرده اند:

1. قواعد قطعی و مستحکم و ساده ای که انسان با رعایت دقیق آن از این که خطایی را درست بیندارد، ایمن می ماند؛²
2. طریقه ای که انسان با به کار بردن آن به حقیقت می رسد؛³
3. روش تحقیق در هر علمی از علوم یا در هر حوزه ای از حوزه های معرفت انسانی؛⁴
4. روش روشن در تعبیر از چیزی یا در انجام دادن کاری بر پایه مبادی و نظام معین برای رسیدن به هدف مشخص؛⁵
5. گام های منظمی که پژوهنده برای حلّ یک یا چند مسأله اتخاذ می کند و برای رسیدن به نتیجه پی می گیرد.⁶

هدی جاسم ابوطبره بر هر یک از این تعاریف جز تعریف چهارم اشکال وارد کرده است⁷ که هم خود این تعاریف و هم اشکال های وارد شده بر آن ها قابل بررسی است، ولی برای رعایت اختصار از بررسی آن ها صرف نظر می کنیم.

در تعریف «منهج تفسیری» هدی جاسم ابوطبره چنین گوید: روشی است که مفسر کتاب خدای متعال با گام های منظمی می پیماید تا به تفسیر (قرآن) طبق مجموعه ای از اندیشه ها که قصد دارد آن ها را (بر قرآن) تطبیق و در ضمن تفسیر خویش ابراز کند، دست یابد.⁸

محمد بکر اسماعیل نیز گوید: روشی است که مفسر بر اساس جهت گیری فکری و مذهبی و فرهنگ و شخصیت خود، در بیان معانی و استنباط آن از الفاظ و ارتباط الفاظ با هم و ذکر شواهد روایی و آشکار کردن

1. فرهنگ معین، واژه «منهج».
2. «قواعد مؤکدة بسیطة اذا راعاها الانسان مراعاةً دقيقةً كان في مأمن من ان يحسب صوابا ما هو خطأ»، این تعریف را هدی جاسم ابوطبره در المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، ص 22، از چند کتاب نقل و بر آن اشکال کرده است.
3. «طريقة يصل بها الانسان الى حقيقة»، این تعریف را نیز شخص نامبرده در همان صفحه از علی جواد طاهر نقل و بر آن اشکال کرده است.
4. «طريق البحث عن الحقيقة في أي علم من العلوم او في أي نطاق من نطاقات المعرفة الانسانية» این تعریف را نیز وی در همان صفحه از «النشأ» نقل و در آن مناقشه کرده است.
5. «الطريق الواضح في التعبير عن الشيء او في عمل شئني طبقا لمبادئ معينة و نظام معين بغية الوصول الى غاية معينة» این تعریف را نیز وی در ص 23، از چند کتاب نقل کرده و اشکالی ذکر نکرده است.
6. «خطوات منظمه يتخذها الباحث لمعالجة مسألة او اكثر و يتبعها للوصول الى نتيجة» این تعریف را وی در ص 22، از «ندیم المرعشی» نقل و بر آن خرده گرفته است.
7. ن. ك: المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، ص 22.
8. «المنهج التفسیری هو الطريقة التي يسلكها مفسر كتاب الله تعالى وفق خطوات منظمه يسير عليها لاجل الوصول الى التفسیر طبقا لمجموعه من الافكار یعنی بتطبیقها و ابرازها من خلال تفسیره» (هدی جاسم، ابوطبره المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، ص 23).

دلالت ها و احکام و داده های دینی و ادبی و جز آن در تفسیر پی می گیرد.¹ به نظر می رسد که اگر منهج تفسیری به صورت زیر تعریف شود گویاتر و بی اشکال تر باشد:

منهج تفسیری شیوه تفسیری خاصی است که مفسر بر اساس افکار و عقاید و تخصص علمی یا مکتب تفسیری خود در تفسیر آیات قرآن به کار می گیرد.

مدارس تفسیری

مدارس جمع مدرسه است و معنای مدرسه در عرف و لغت آموزشگاه² و مکان تعلیم و تعلم است³ و بر گروهی از فلاسفه یا اندیشمندان یا پژوهشگران که مکتب معینی را پذیرفته و رأی مشترکی داشته باشند نیز اطلاق شده است⁴ و جمله «هو علی مدرسه فلان (وی از مدرسه فلانی است)» را چنین معنی کرده اند: «وی بر رأی و مذهب اوست».⁵

بنابراین معنای لغوی مدارس تفسیر عبارت است از آموزشگاه هایی که در آن ها تفسیر درس می دهند، ولی اصطلاحاً بر جمعی از مفسران که در چگونه تفسیر کردن قرآن رأی مشترکی داشته و در تفسیر شیوه واحدی را به کار گرفته باشند، می توان «مدرسه تفسیری» اطلاق کرد. هم چنین می توان نظریه و منهج تفسیری یکی از مفسران را مدرسه تفسیری او نامید.

اتجاهات تفسیری

اتجاهات جمع آتجاه است و آتجاه در لغت به سمت و جهت، میل و تمایل⁶ و روی آوردن به سوی چیزی⁷ معنا شده است و تعاریف اصطلاحی مختلفی برای آن ذکر کرده اند.

فهد رومی گوید: «اتجاه هدفی است که مفسران در تفسیرهای خود به آن روی می آورند و در هنگام نوشتن تفسیر، آن را مد نظر قرار می دهند».⁸

محمد بکر اسماعیل گوید: «اتجاه تفسیری فکر و نظر و جهت گیری و روشی است که مفسر در وقت تفسیر کتاب خدا اتخاذ می کند؛ از قبیل تقلید یا نوآوری، اعتماد بر منقول یا معقول یا جمع بین آن دو و...».⁹

محمد ابراهیم شریف نیز چنین گفته است: «مفهوم آتجاه اساساً به مجموعه آرا و افکار و نظریات و

1. «المراد من المنهج التفسیری فهو المسلك الذی یتبعه المفسر فی بیان المعانی و استنباطها من الالفاظ و ربط بعضها ببعض و ذکر ما ورد فیها من آثار و ابراز ماتحمله من دلالات و احکام و معطیات دینیة و ادبیة و غیرها تبعاً لاتجاه المفسر الفکری و المذهبی و وفق ثقافته و شخصیت» این تعریف را ابازی (سیدمحمدعلی) در «المفسرون حیاتهم و منهجهم» ص 32، از کتاب «ابن جریر الطبری و منهجه فی التفسیر» تألیف محمد بکر اسماعیل، ص 29، نقل کرده است.

2. فرهنگ معین واژه «مدرسه».

3. ن. ک: المعجم الوسیط، ص 280.

4. ن. ک: المعجم الوسیط، ص 280

5. ن. ک: المعجم الوسیط، ص 280.

6. الیاس، انطون الیاس، فرهنگ نوین، ص 781.

7. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ص 1683.

8. «الاتجاه هو الهدف الذی یتجه الیه المفسرون فی تفاسیرهم و یجعلونه نصب اعینهم و هم یکتبون ما یکتبون» ن. ک: اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ج 1، صص 22 و 23.

9. ن. ک: ابن جریر الطبری و منهجه فی التفسیر، صص 31-29، اسماعیل، محمدبکر، القاسمی و منهجه فی التفسیر، ص 37.

مباحثی که در یک تلاش فکری مثل تفسیر به صورتی پررنگ تر نمود کند و بر سایر نظریات سیطره یابد تعریف می شود.¹

هدی جاسم ابوطبره نیز چنین تعریفی از اتجاهات تفسیری ارائه داده است: «مشخصات و ویژگی هایی است که تفسیرهای قرآن کریم را به تبع گرایش ها و تمایلات پیشین مفسر که آثار آن در تفسیرش هم منعکس می شود و جهت گیری معینی به او می دهد، از یکدیگر متمایز می سازد».² می توان اتجاهات تفسیری را به مفسران نسبت داد و آن را به «گرایش های خاص مفسران که بر اثر افکار و عقاید یا تخصص علمی و یا مکتب تفسیری آنان در تفاسیرشان رخ نموده است» تعریف کرد؛ به عنوان مثال مفسر اشعری مذهبی را که در تفسیر خود به مناسبت های مختلف عقاید اشعری را تبیین و ترویج می کند و آیات قرآن را به عقاید اشعری تأویل می کند، می توان دارای اتجاه تفسیری اشعری دانست و مفسر معتزلی مذهبی که در تفسیر خود نسبت به عقاید معتزله همان روش را دارد اتجاه تفسیری او را اعتزالی نامید. هم چنین مفسر فقهی که در تفسیر خود به تبیین مسائل فقهی پرداخته و بیش از دیگران احکام فقهی را از آیات برداشت کرده است، می توان گفت اتجاه تفسیری او فقهی است. مفسر متکلمی که در تفسیر خود نسبت به مسائل کلامی همان گرایش را داشته باشد، می توان گفت اتجاه تفسیری او کلامی است، بدین ترتیب کسی که مکتب تفسیری او روایی محض یا اجتهادی روایی است و در تفسیر به نقل روایات اکتفا کرده یا بیش از هر چیزی به روایات توجه کرده است، اتجاه تفسیری او روایی است و هم چنین کسی که مکتب تفسیری او اجتهادی ادبی بوده و بیش از هر چیز به مباحث ادبی توجه کرده است، اتجاه تفسیری او ادبی است.

الوان تفسیر

الوان در لغت به رنگ ها و نوع ها و قسم ها معنی شده است³ و در اصطلاح می توان الوان تفسیر را به «نمود و گرایش های مبنایی مفسران که در تفاسیر آنان پدید آمده است» تعریف کرد؛ به عنوان مثال مفسری که اخباری مسلک است و اتجاه تفسیری او روایی است، تفسیری که می نویسد لون روایی دارد. هم چنین مفسری که فیلسوف است و اتجاه تفسیری او فلسفی است تفسیرش دارای لون فلسفی است، و مفسری که معتقد است که قرآن را تنها باید به کمک قرآن تفسیر کرد صبغه و لون تفسیر او قرآنی خواهد بود.⁴

1. مفهوم الاتجاه يتحدد اساساً بمجموعة الآراء و الافكار و النظرات و المباحث التي تشيع في عمل فكري، كالتفسير، بصورة اوضح من غيرها و تكون غالباً على ما سواها». (شريف، محمد ابراهيم، اتجاهات التجديد في تفسير القرآن الكريم، ص 13).
2. «الاتجاهات التفسيرية هي المميزات و الخصائص التي تميز تفاسير القرآن الكريم بعضها عن بعض تبعاً لما يحمله المفسر من نزعات و ميول مسبقة تنطبع آثارها في تفسيره و توجهه اتجاهها معينا» (المنهج الاثري في تفسير القرآن الكريم، ص 23).
3. معين، محمد، فرهنگ فارسی، واژه «الوان».
4. امين الخولي در توضیح «لون تفسیر» چنین گفته است: «المراد من اللون، هو ان الشخص الذي يفسر نصاً يلون هذا النص بتفسيره هو و فهمه اياه اذ ان المتفهم عبارة ما هو الذي يحدّد بشخصيته المستوى الفكري لها و هو الذي يعين الافق العقلي الذي يمتد اليه معناها و مرماها يفعل ذلك كله وفق مستواه الفكري و على سعة افقه العقلي لانه لا يستطيع ان يعدّ ذلك من شخصيته و لا يمكنه مجاوزته ابدًا فلن يفهم من النص الا ما يرقى اليه فكره و يمتد اليه عقله و بمقدار هذا يحتكم في النص و يحدّد بيانه؛ مراد از لون این است که شخص تفسیرکننده نصّ (عبارت) با تفسیر و فهم خود به آن نصّ رنگ می دهد زیرا کسی که عبارتی را می فهمد با سطح شخصیت فکری خود آن عبارت را محدود می سازد و افق عقلی ای را که معنی و مقصود عبارت به آن کشیده می شود تعیین می کند همه آن (نفهم) را طبق سطح فکری و گستره افق عقلی خود انجام می دهد زیرا نمی تواند آن را از شخصیت خود عبور دهد و گذشتن از آن هیچ گاه برای او ممکن نیست پس هرگز از نصّ جز آنچه را که فکرش به آن می رسد و عقلش به آن کشش پیدا می کند، نمی فهمد و به مقدار آن در نصّ تصرف می کند و بیانش را محدود می سازد. (الخولي، امين، مناهج التجديد، ص 296).

ب) دسته بندی مفسران

از زمان نزول قرآن کریم تاکنون، کسانی که به تفسیر قرآن پرداخته اند و در بیان معنی و معارف آن سخنی داشته اند به دو دسته کلی قابل تقسیم اند:

1. افرادی که به همه معانی و معارف قرآن کریم و ظاهر و باطن آن آگاه بوده و توان تفسیر همه معانی و معارف واقعی آیات را داشته اند و در فهم معانی قرآن و تفسیر آن از هر خطا و گناهی مصون بوده اند که در این کتاب آنان را مفسران آگاه به همه معانی قرآن یا مفسران مصون از خطا می نامیم.

بدیهی است در تفسیر این دسته از مفسران موضوع نقد و بررسی منتفی است؛ زیرا به دلیل مصونیت آنان از خطا، هر چه در معنای آیات کریمه بیان کرده باشند، عیناً همان معنایی است که خدای متعال قصد کرده است، چه دلالت آیات بر آن معانی برای ما آشکار باشد و چه نباشد.¹

ولی چون جمعی از مفسران بر اثر ناآگاهی از مقام علمی این گروه به روایت آنان در موضوع تفسیر بی اعتنایی کرده و حتی در حد روایات برخی از صحابه نیز به آن اعتنا نکرده اند و احیاناً بر کسانی که این روایات را در تفسیر آیات ذکر کرده اند طعن زده اند، در این جا لازم است که در شناخت آن بزرگواران و تبیین جایگاه علمی آنان در تفسیر سخنی بگوییم؛ زیرا روایات تفسیری آنان از بهترین منابع تفسیری است که در فهم معانی قرآن می توان از آن کمک گرفت و ناآگاهی از مقام علمی آنان و غفلت از روایات تفسیری شان زیان بزرگی برای دانش تفسیر است.

2. مفسرانی که به همه معانی و معارف قرآن و ظاهر و باطن آن آگاه نبوده اند، ولی با بهره گیری از دانش گروه اول و با کوششی که برای فهم معانی و معارف قرآن متحمل شده اند، بیش از دیگران با معارف آن آشنا شده و توان تفسیر بخشی از آیات را پیدا کرده و در صدد تفسیر قرآن برآمده اند. ما در این کتاب این گروه را مفسران آگاه به بخشی از معانی قرآن یا مفسران خطاپذیر قرآن می نامیم.

این دسته از مفسران - که شمارشان از دسته اول بسیار بیشتر است - خود دو گروه اند:

- افرادی که تفسیر مدوتی از آنان به جای نموده یا در دسترس نیست (یا تألیفی در تفسیر نداشته اند یا داشته اند ولی به دست ما نرسیده است) و به لحاظ این که سخنانی از آنان در تفسیر نقل شده یا در منابع کتاب شناسی از کتاب تفسیری آنان ذکری به میان آمده، از مفسران به شمار آمده اند.

- افرادی که تفسیر مدوتی از آنان به جای مانده است؛ از این گروه با عنوان مفسران صاحب تألیف یاد می کنیم. گرچه مکتب تفسیری هر دو گروه، به دلیل معصوم نبودن، قابل نقد و بررسی است، ولی گروه اول به دلیل این که کتاب تفسیری معروفی از آنان در دسترس نیست و آنچه در کتاب های تفسیری دیگران از آنان نقل شده غالباً به صورت مرسل است یا با سند مورد اعتمادی نیست و حتی در مواردی دو رأی تفسیری متضاد از آنان نقل شده است، نه تنها نمی توان به مکتب تفسیری آنان آگاه شد، بلکه به آرای تفسیری منسوب به آنان نیز نمی توان اطمینان کرد، لذا موردی برای نقد مکتب تفسیری این گروه از مفسران نیز باقی نمی ماند. اما چون جمعی از مفسران برای آرای تفسیری صحابه و تابعین ارزش ویژه ای قائل شده اند و روایات و آرای تفسیری فراوانی از آنان نقل کرده اند، لازم است هم در ارزش تفسیر صحابه و تابعین بحث

1. البته پوشیده نیست که در مورد روایات نقل شده از این دسته از مفسران نقد و بررسی در دو زمینه امکان پذیر و ضروری است: یکم، بررسی سندی و انتساب آن روایات به این مفسران. دوم، فهم و درایت این احادیث و بررسی ارتباط و سازگاری آن ها با آیات قرآن کریم.

شود و هم وثاقت و مذهب آنان شناسایی گردد و راه اثبات روایات و آرای تفسیری آنان مشخص شود، تا میزان ارزش روایات و آرای که در تفاسیر از آنان نقل شده معلوم شود؛ زیرا تردیدی نیست که روایات و آرای نقل شده از آنان نیز از منابع تفسیر است و برای کمک گرفتن از آن در تفسیر، تعیین حدّ ارزش و اعتبار آن لازم است.

از آنچه در دسته بندی مفسران بیان شد به دست آمد که علاوه بر شناسایی و بررسی مکاتب تفسیری و کتاب های تفسیری معروف هر مکتب، شناسایی مفسران واقعی قرآن و تبیین جایگاه علمی آنان و شناسایی مفسران صحابی و تابعی و تعیین میزان اعتبار روایات و آرای تفسیری آنان نیز لازم است. از این رو، مباحث کتاب در دو بخش ارائه خواهد شد. در بخش اول، با عنوان «مفسران نخستین» در شناخت مفسران واقعی و مفسران عصر صحابه و تابعین و ارزش تفسیر آنان بحث می کنیم و در بخش دوم به شناخت و بررسی مکاتب تفسیری و تفاسیر معروف هر مکتب می پردازیم.

ج) دسته بندی تفاسیر

کتاب های تفسیری موجود را می توان از جهات مختلف دسته بندی کرد. با توجه به مذهب عقیدتی مؤلف می توان آن ها را در دسته هایی مانند تفاسیر شیعه، تفاسیر معتزله، تفاسیر اشاعره، تفاسیر زیدیه و امثال آن، قرار داد. از جهت مطالبی که مفسران بر حسب تخصص و گرایش علمی خود بیشتر به آن ها توجه کرده و در ضمن تفسیر به مناسبت مفاد آیات، بحث از آن مطالب را پیش کشیده اند می توان اقسامی مانند تفاسیر فقهی، تفاسیر کلامی، تفاسیر اجتماعی، تفاسیر علمی و جز آن را یاد کرد و هم چنین می توان تفاسیر را از جهت مستند تفسیر و اموری که مؤلف در تفسیر آیات بیشتر از آن استفاده کرده است، چنین دسته بندی کرد: تفاسیر روایی محض (تفاسیری که در آن ها به ذکر روایات در ذیل آیات اکتفا شده است)، تفاسیر اجتهادی روایی (تفاسیری که مؤلفان آن ها برای فهم معانی آیات اجتهاد کرده ولی بیش از هر چیز از روایات کمک گرفته اند)، تفاسیر اجتهادی قرآنی (تفاسیری است که نویسندگان آن ها در اجتهاد برای فهم و تفسیر معنای آیات از خود قرآن بیشترین کمک را گرفته اند) و...¹

آنچه با ساختار کلی این کتاب که موضوع آن بررسی مکتب های تفسیری است تناسب دارد، دسته بندی سوم است. مذهب مؤلف گرچه ممکن است در تفسیر برخی از آیات که ارتباط مستقیم با عقاید وی دارد تأثیر گذار باشد و موجب شود که از آیات معنایی متناسب با عقاید خودش بفهمد و بیان کند — و از این روی

1. برخی دسته بندی تفاسیر از جهات مختلف را به هم آمیخته اند و اقسام یک دسته بندی را قسم اقسام دسته بندی دیگر قرار داده اند؛ به عنوان مثال به نظر می رسد ذهبی در «التفسیر و المفسرون» تفسیر صوفیه و فلاسفه و فقها را قسم تفسیر به مأثور و تفسیر به رأی و تفسیر علمی قرار داده است که اگر چنین باشد اشکال فنی دارد؛ زیرا از نظر فنی اقسامی را می توان قسم اقسام دیگر قرار داد که ملاک تقسیم همه آن ها یک چیز باشد و تقسیم تفاسیر به تفسیر صوفیه، فلاسفه و فقها ملاک تقسیم تفاسیر به تفسیر به مأثور، تفسیر به رأی جایز و غیر جایز و تفسیر علمی فرق دارد؛ در دسته اول ملاک تقسیم مسلک عملی و تخصص علمی مؤلف است و در دسته دوم ملاک تقسیم، مستند تفسیر و اموری است که مؤلف در تفسیر آیات به آن استناد و اتکا کرده است (ن. ک: التفسیر و المفسرون، مرحله سوم، فصل اول: تفسیر به مأثور (ج 1، ص 152)، فصل دوم: تفسیر به رأی (ج 1، ص 255)، فصل پنجم: تفسیر صوفیه (ج 2، ص 337)، فصل ششم: تفسیر فلاسفه (ج 2، ص 418)، فصل هفتم: تفسیر فقها (ج 2، ص 432)، فصل هشتم: تفسیر علمی (ج 2، ص 474).

و هم چنین در «مذاهب التفسیر الاسلامی» تفسیر به مأثور قسم تفسیر در پرتو عقیده و تفسیر در پرتو تصوّف، و تفسیر در پرتو فرقه های دینی و تفسیر در پرتو تمدن اسلامی قرار داده شده که آن نیز همین اشکال فنی را دارد.

مذهب مؤلف نیز عاملی برای تفاوت تفاسیر با یکدیگر باشد — ولی این تأثیر و تفاوت از مکتب تفسیری مفسر ناشی نمی شود و با موضوع این کتاب ارتباطی ندارد. این تأثیری است که هر مفسری ممکن است ناخودآگاه در معرض آن باشد که البته باید سعی کند خود را از آن دور نگه دارد و با ذهن خالی و بدون توجه به عقاید و افکار خود، در آیات کریمه تدبیر کند و بر مبنای ساختار زبان و ادبیات عربی و اصول عقلایی محاوره معنای آیات را تبیین و تفسیر کند و عقاید و افکار خود را تابع آن قرار دهد. البته اگر مفسری معتقد باشد که تأثیر دادن عقاید و افکار در فهم مفاد آیات و تفسیر آن نه تنها مانعی ندارد، بلکه باید چنین باشد و نباید معنایی از آیه دریافت شود که خلاف عقیده خود مفسر باشد و روش تفسیری اش در عمل نیز این باشد که همه جا آیات را طبق عقاید و افکار خود تأویل کند، این خود نوعی مکتب تفسیری است و غیر از مذهب عقیدتی مفسر است. در این فرض مذهب عقیدتی مفسر از اموری است که وی بر اساس مکتب تفسیری اش در تفسیر آیات به آن ترتیب اثر داده است و تفاسیری که بر این اساس تدوین شده باشد، در دسته بندی سوم جا می گیرد که می توان آن ها را تفاسیر به رأی نامید و با دسته بندی تفاسیر از جهت مذهب عقیدتی مؤلف ارتباطی ندارد. هم چنین تقسیم تفاسیر موجود از جهت محتوا و مطالبی که مؤلف بر اساس گرایش علمی خود بیشتر به آن ها توجه کرده و بیش از مفسران دیگر درباره آن بحث کرده است نیز با موضوع این کتاب که بررسی مکتب های تفسیری است ارتباطی ندارد. ما در این مقدمه تفاسیر موجود را از جهت مکتب تفسیری مؤلف، دسته بندی می کنیم و از این منظر می توان همه کتاب های تفسیری موجود را در سه دسته قرار داد:

1. تفاسیر روایی محض

کتب تفسیری روایی محض آن دسته از کتب تفسیر است که نویسندگان آن ها صرفاً روایاتی را که به گونه ای با آیات قرآن ارتباط داشته در ذیل آیات ذکر کرده اند و خود در فهم و تبیین معنای آیات اجتهادی نداشته و رأیی ابراز نکرده اند. ما در این نوشتار این گونه کتاب های تفسیری را پس از بررسی «مکتب تفسیری روایی محض» ذکر، و مورد شناسایی و بررسی قرار می دهیم.

2. تفاسیر باطنی محض

مقصود از تفاسیر باطنی محض کتاب های تفسیری ای است که مؤلفان آن ها تنها به تفسیر باطن قرآن پرداخته اند و برای آیات قرآن فقط معانی باطنی و رمزی را ذکر کرده اند که ما در این نوشتار آن ها را پس از بررسی «مکتب باطنی محض» شناسایی و نقد می کنیم.

3. تفاسیر اجتهادی

تفاسیر اجتهادی، آن دسته از کتاب های تفسیری است که مؤلف در آن ها برای آشکار شدن معانی آیات، نوعی اجتهاد و تلاش علمی مناسب کرده است. با توجه به این که کیفیت اجتهاد این مفسران مختلف است، این دسته از تفاسیر را می توان بر حسب اجتهادی که در آن ها به کار رفته است، به اقسام زیر تقسیم کرد:

— تفاسیر اجتهادی قرآن به قرآن

تفسیرهایی است که مؤلفان آن ها در تفسیر آیات بیشترین کمک را از خود قرآن کریم گرفته اند و همه جا یا در بیشتر موارد، برای توضیح معنای آیات، بیش از هر چیز، از آیات دیگر استفاده کرده اند. ما در این کتاب

عنوان «مکتب اجتهادی قرآن به قرآن» را برای نظریه تفسیری مؤلفان این تفاسیر برگزیدیم و شناسایی و نقد آن‌ها را پس از بررسی مکتب اجتهادی قرآن به قرآن انجام خواهیم داد.

- تفاسیر اجتهادی روایی

تفاسیری است که مؤلف در آن‌ها برای توضیح آیات بیش از هر چیز از روایات رسیده از پیامبر، صلی الله علیه و آله، و امامان معصوم، علیهم السلام، و صحابه و تابعین استفاده کرده است. ما این دسته از تفاسیر را پس از بررسی «مکتب اجتهادی روایی» شناسایی و بررسی می‌کنیم.

- تفاسیر اجتهادی ادبی

تفسیرهایی است که مؤلف در آن‌ها بیش از هر چیز به توضیح ادبی آیات پرداخته و بیشتر از ادبیات عرب کمک گرفته است. این دسته از تفاسیر را پس از بررسی «مکتب اجتهادی ادبی» بررسی خواهیم کرد.

- تفاسیر اجتهادی فلسفی

تفاسیری است که مؤلف در آن‌ها به مطالب عقلی و دست آوردهای فلسفی توجه داشته و در تفسیر آیات از آن مطالب بهره گرفته است. ما برخی از این تفاسیر را بعد از بررسی مکتب تفسیری اجتهادی فلسفی معرفی و بررسی خواهیم کرد.

- تفاسیر اجتهادی علمی

تفسیرهایی است که در آن‌ها به داده‌ها و یافته‌های علوم تجربی بسیار توجه شده و آیات با توجه به آن‌ها تفسیر و یا با آن‌ها تطبیق شده است. ما عنوان «مکتب اجتهادی علمی» را برای نظریه تفسیری مؤلفان این گونه تفاسیر برگزیدیم و پس از بررسی مکتب اجتهادی علمی، تعدادی از آن تفاسیر را شناسایی و نقد خواهیم کرد.

- تفاسیر اجتهادی نسبتاً جامع

تفسیرهایی است که مؤلفان آن‌ها برای توضیح معنای آیات از امور مختلف کمک گرفته‌اند. هم از لغت و ادبیات عرب، هم از خود آیات قرآن، هم از روایات، و هم از قراین عقلی و داده‌های علمی و از هر چیزی که امکان کمک گرفتن از آن بوده است به فراخور دانش و آگاهی خود از آن استفاده کرده‌اند. ما این قسم از تفاسیر را پس از معرفی «مکتب اجتهادی جامع» شناسایی و بررسی می‌کنیم.

- تفاسیر اجتهادی و باطنی

تفاسیری است که نویسندگان آن‌ها علاوه بر اجتهاد در فهم معنای ظاهر، معنای باطنی و اشاری نیز برای آیات ذکر کرده‌اند و ما این قسم را بعد از بررسی «مکتب اجتهادی، باطنی» یاد و نقد می‌کنیم.¹

1. شایان ذکر است که دسته بندی و ذکر اقسام فوق حصر عقلی ندارد تا قابل افزایش و کاهش نباشد، استقرایی است هم ممکن است با ادغام بعضی در بعض دیگر اقسام آن تقلیل یابد و هم ممکن است اقسام دیگری بر آن افزوده شود.